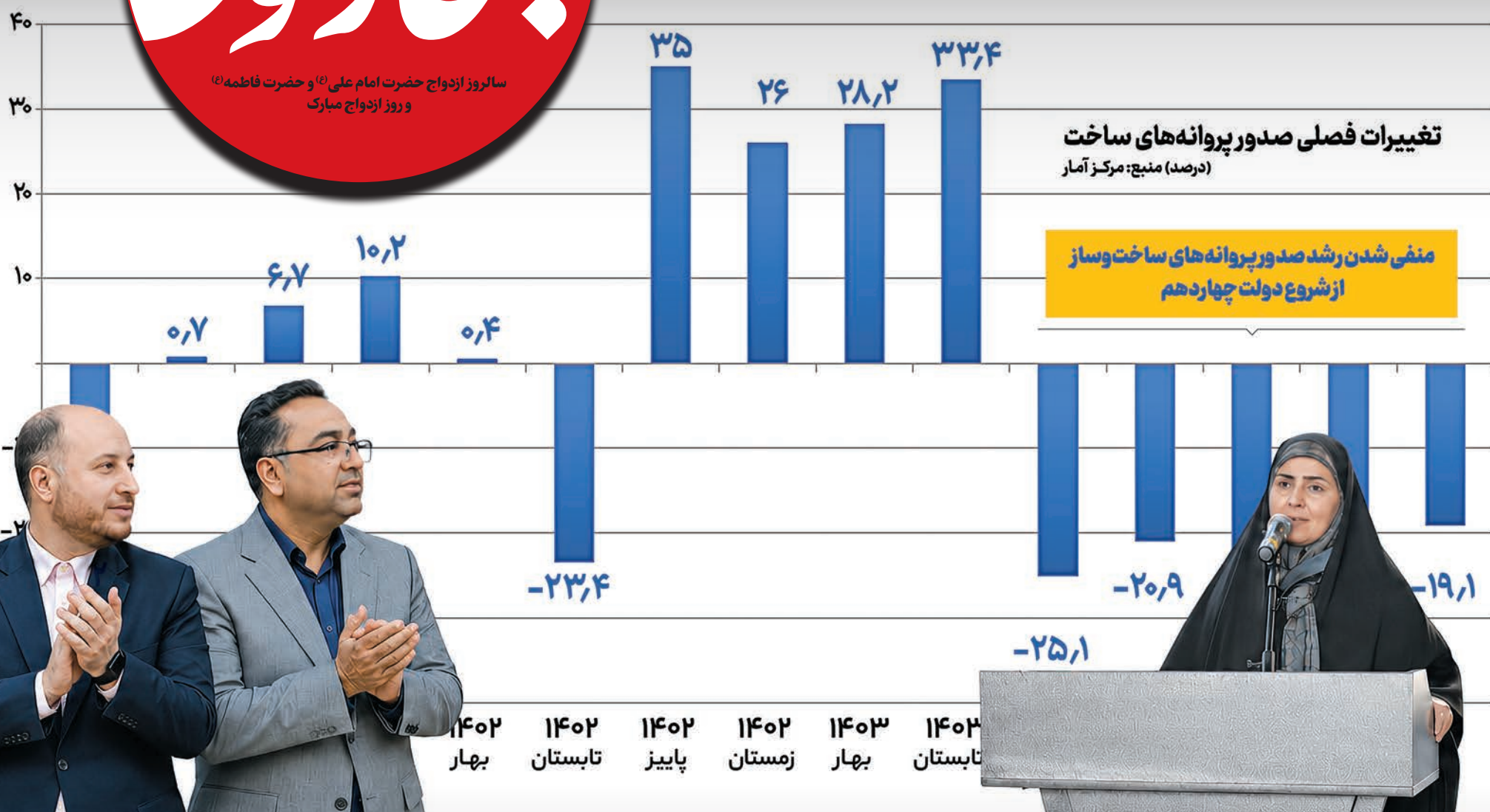


چارسوت

سالروز ازدواج حضرت امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س)
و روز ازدواج مبارک



خران ساخت مسکن



۱۰۳ هزار مسکن بود که نسبت به پاییز ۱۴۰۳ حدود ۵ درصد کمتر است و نسبت به پاییز ۱۴۰۲ که دولت شهید رئیسی برسر کار بود، این آمار بیانگر افت ۲۱ درصدی مسکن سازی است.

لازم به ذکر است افتتاح واحدهای نهضت ملی مسکن که هم‌اکنون در جریان است مربوط به پروژه‌هایی است که در دولت شهید رئیسی در قالب نهضت ملی مسکن شروع شده و در همان مقطع، پروانه‌های ساخت آنها صادر شده بود. اگر همان سرعت مسکن سازی دولت سیزدهم ادامه پیدا می‌کرد این پروژه‌ها باید سال قبل به بهره‌برداری می‌رسید.

بنابراین کاهش صدور پروانه‌های ساخت که در دولت چهاردهم شروع شده به تدریج خود را در کاهش عرضه مسکن از سال جاری به بعد نشان می‌دهد. کاهش شدید تولید مسکن به تدریج آثار خود را بر بازار مسکن هم می‌گذارد و اخیراً شاهد گرانی بی‌رویه در این بازار بوده‌ایم. بنابراین ضروری است دولت چهاردهم در سیاست‌های خود در بخش مسکن تجدید نظر کند و گزینه‌های همچون دولت حسن روحانی خواهد شد که فاجعه‌آمیزترین عملکرد در بخش تولید مسکن رقم خورد و ضربه سنگینی به میلیون‌ها مستاجر وارد کرد.



تکرار هرگونه حماقت آمریکا پیامدی کوبنده‌تر خواهد داشت

سردار شکاری گفت: تکرار هرگونه حماقت برای جبران بی‌آبرویی آمریکا، پیامدی جز ضربات کوبنده‌تر نخواهد داشت.

سردار ابوالفضل شکاری سخنگوی ارشد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به سؤال خبرنگاران مبنی بر تهدیدهای مکرر و پیاپی گویای روسیه و آمریکا علیه ایران اظهار داشت: تکرار هرگونه حماقت برای جبران بی‌آبرویی آمریکا در جنگ تحمیلی سوم علیه ایران، پیامدی جز دریافت ضربات کوبنده‌تر و شدیدتر برای آن کشور به دنبال نخواهد داشت.

سخنگوی ارشد نیروهای مسلح تأکید کرد: رئیس‌جمهور مستأصل آمریکا باید بداند در صورت عملی شدن تهدیدها و تجاوز مجدد به ایران اسلامی، دارایی‌ها و ارتش مضمحل آن کشور با سناریوهای جدید، هجومی، غافلگیرکننده و طوفانی روبه‌رو خواهد شد و در باتلاق خودساخته‌ای که نتیجه سیاست‌های ماجراجویانه همان رئیس‌جمهور است، فرو خواهند رفت.

خران ساخت مسکن

بر اساس گزارش مرکز آمار از اطلاعات پروانه‌های ساختمانی صادر شده توسط شهرداری‌های کشور، پس از رشد چشمگیر آمارهای ساخت‌وساز در دولت شهید رئیسی، متأسفانه با تغییر دولت و توقف تدریجی نهضت ملی مسکن، از پاییز سال ۱۴۰۳ روند نزولی ساخت‌وساز در کشور شروع شده و هر فصل شاهد آن هستیم که پروانه‌های ساختمانی کمتری صادر شده است.

مقایسه پروانه‌های ساختمانی صادر شده در هر فصل نسبت به فصل مشابه سال قبل (رشد فصلی ساخت‌وساز در کشور) بیانگر آن است که در دولت چهاردهم تا پایان پاییز ۱۴۰۴ (آخرین آمار منتشر شده) رشد ساخت‌وساز در همه فصل‌ها منفی بوده است. به طور میانگین رشد فصلی ساخت‌وساز در دولت چهاردهم و در دوره تصدی وزارت راه و شهرسازی توسط فرزانه صادق مالواجرد منفی ۲۴ درصد بوده است.

این در حالی است که در ۱۲ فصل عملکرد دولت شهید رئیسی متوسط رشد فصلی ساخت‌وساز در کشور مثبت ۲٫۹ درصد بود. در دولت حسن روحانی متوسط رشد فصلی ساخت‌وساز در کشور منفی ۱٫۸ درصد بود. اما دولت چهاردهم عملکرد به مراتب وخیم‌تری نسبت به دولت روحانی داشته و رشد منفی ۲۴ درصد را ثبت کرده است.

همچنین مقایسه آمار تعداد واحدهای مسکونی پیش‌بینی شده در پروانه‌های ساختمانی نشان می‌دهد در پاییز ۱۴۰۴ تعداد واحدهای مسکونی پیش‌بینی شده در پروانه‌های ساختمانی

عبور از تله مذاکره با اهرم اقتدار

بررسی سوابق بدعهدی آمریکا در معاهدات و تبیین اصول لازم جهت مذاکرات آتی



دکتر مجتبی شریعتی ثمرین حقوقدان

در نظریه کلاسیک حقوق بین‌الملل، اصل «وفای به عهد» (Pacta Sunt Servanda) به عنوان ستون اصلی نظام معاهدات شناخته می‌شود. بر اساس این اصل، دولت‌ها موظفند تعهداتی را که پذیرفته‌اند اجرا کنند. با این حال تجربه تاریخی روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که در عرصه سیاست، این اصل به تنهایی تضمین‌کننده پایبندی دولت‌ها به تعهداتشان نبوده و در واقع، فاصله قابل توجهی میان منطق حقوقی معاهدات و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل وجود دارد.

در عمل، رفتار دولت‌ها - به ویژه قدرت‌های بزرگ - بیش از آنکه تابع تعهدات حقوقی باشد، تابع محاسبات قدرت و هزینه است. بررسی عملکرد ایالات متحده در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که واشنگتن در مواردی که خروج از توافق هزینه محدودی برای او داشته، بارها از تعهدات خود فاصله گرفته است. در مقابل، در شرایطی که نقض یک توافق می‌توانست پیامدهای امنیتی یا اقتصادی قابل توجهی ایجاد نماید، آمریکا تمایل بیشتری به حفظ آن توافق از خود نشان داده است.

از این منظر، در روابط ژئوپلیتیکی با قدرت‌های بزرگ مخصوصاً آمریکا، مسئله اصلی «متن توافق» نیست، بلکه «هزینه نقض توافق» است. سوابق خروج آمریکا از توافقات بین‌المللی: مرور سیاست خارجی آمریکا در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که این کشور در موارد متعددی از توافقات بین‌المللی خارج شده است. ویژگی مشترک بسیاری از این موارد آن بوده است که هزینه راهبردی خروج از آن توافق برای واشنگتن نسبتاً محدود بوده است.

یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، خروج آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۸ است. این توافق پس از مذاکرات طولانی میان ایران و قدرت‌های جهانی در سال ۲۰۱۵ منعقد شد و با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز تأیید گردید. در آن خصوص هرچند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش‌های متعدد پایبندی ایران به تعهداتش را تأیید کرده بود، اما با این حال دولت آمریکا به صورت یک‌جانبه از توافق خارج شد. واکنش محدود جامعه بین‌المللی نبود سازوکارهای مؤثر برای تحمیل هزینه به واشنگتن موجب شد که خروج از توافق برای آمریکا هزینه راهبردی قابل توجهی در پی نداشته باشد.

نمونه دیگر، خروج از پیمان اقلیمی پاریس در سال ۲۰۱۷ بود. این توافق که یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های همکاری جهانی در حوزه تغییرات اقلیمی محسوب می‌گردد، توسط دولت آمریکا به راحتی کنار گذاشته شد، بدون آنکه پیامدهای تعیین‌کننده‌ای برای این کشور ایجاد نماید. ... ادامه در صفحه آخر

وزیر جهاد کشاورزی گرانی‌ها را طبیعی دانست

غلامرضا نوری قزلباش وزیر جهاد کشاورزی دولت چهاردهم در نشست با تأکید بر اینکه بخش عمده افزایش قیمت کالاهای اساسی ناشی از رشد هزینه‌های تولید، واردات و تغییرات ارزی است، گفت: مصداق گسترده‌ای از گرانی‌های کشاورزی وجود ندارد و افزایش قیمت‌ها بیشتر تحت تأثیر عوامل اقتصادی و بودجه‌ای است.

به گزارش تسنیم، وی با اشاره به اصلاحات اقتصادی انجام شده در حوزه واردات افزود: در گذشته به دلیل وجود رانت‌های قابل توجه، بخش زیادی از ظرفیت مدیریتی کشور صرف مدیریت واردات می‌شد که همین مسئله زمینه برخی انحرافات و فسادها را ایجاد کرده بود، اما با اجرای اصلاحات اقتصادی، بخش قابل توجهی از این رانت‌ها حذف شد و شرایط برای حرکت به سمت مدیریت علمی و توسعه اقتصاد کشاورزی فراهم شده است.

وزیر جهاد کشاورزی با تأکید بر اینکه باید میان «گران بودن کالا» و «گران فروشی» تفاوت قائل شد، اظهار داشت: در بسیاری از موارد، افزایش قیمت ناشی از بالا رفتن هزینه‌های تولید و واردات است، هرچند ممکن است در موارد محدودی تخلفاتی نیز رخ دهد که با آن برخورد می‌شود.

وی ادامه داد: همکاران وزارت جهاد کشاورزی روزانه هزاران بازرسی در بازار انجام می‌دهند و نظارت بر بازار کالاهای اساسی به صورت مستمر در حال انجام است.

نوری حذف ارز ترجیحی در ابتدای زنجیره تأمین، افزایش حقوق گمرکی، اضافه شدن برخی عوارض و مالیات‌ها در قانون بودجه و همچنین رشد هزینه‌های بسته‌بندی، حمل و نقل و مواد اولیه را از عوامل اثرگذار بر افزایش قیمت تمام‌شده کالاهای دانست.

وزیر جهاد کشاورزی افزود: بخش عمده افزایش قیمت کالاهای اساسی ناشی از تغییرات ارزی، هزینه‌های واردات و سیاست‌های بودجه‌ای است و مصداق گرانی‌های گسترده در بخش کشاورزی وجود ندارد. وی در پایان تأکید کرد: حمایت از تولید داخلی و مدیریت بازار با هدف حفظ ثبات در تأمین کالاهای اساسی در دستور کار وزارت جهاد کشاورزی قرار دارد.





کالای اساسی ایران چگونه در مسیر دبی گرفتار شد؟

گزارش

همه ی از وابستگی تجاری ایران به امارات، در حساس ترین بخش تجارت خارجی کشور یعنی تأمین کالاهای ضروری شکل گرفته است.

تمرکز واردات کالای اساسی در اختیار تعداد محدودی از شرکت ها نیز این آسیب پذیری را تشدید می کند. وقتی بخش مهمی از واردات اقلام حیاتی از یک مسیر جغرافیایی و از طریق چند بازیگر محدود انجام شود، هرگونه اختلال در روابط بانکی، مقررات تجاری، دسترسی به حساب ها، فشار امنیتی یا تغییر رفتار واسطه ها می تواند به سرعت بر زنجیره تأمین داخلی اثر بگذارد. در چنین شرایطی، ریسک فقط به «کشور واسطه» مربوط نیست؛ ساختار ذی نفعان داخلی و خارجی نیز بخشی از مسئله می شود.

این تمرکز برای سیاست گذار ایرانی یکی به هشدار جدی دارد. اگر واردات کالای اساسی از مسیرهای متنوع، قراردادهای مستقیم و تسویه های رسمی تر انجام نشود، بازار داخلی در برابر شوک های بیرونی آسیب پذیری می ماند. حتی اگر کالاهای وارد کشور شود، هزینه های مالی، تأخیرهای احتمالی، کارمزدهای واسطه ای و ناپایمانی های ارزی، قیمت تمام شده واردات را افزایش می دهد و این افزایش هزینه دیر یا زود به تولیدکننده و مصرف کننده منتقل می شود.

ارز نفتی ایران چگونه به شبکه دبی می رسد؟

یکی از پیچیده ترین بخش های واردات کالای اساسی ایران، جدایی میان «محل ایجاد ارز» و «مبدأ تأمین کالا» است. منابع ارزی و واردات کالای اساسی عموماً از محل درآمدهای صادراتی دولت، به ویژه صادرات نفت، تأمین می شود؛ اما این منابع همیشه در کشورهای ایجاد نمی شود که تولیدکننده یا فروشنده اصلی کالای اساسی به ایران هستند. برای نمونه، چین یکی از مقاصد اصلی صادرات نفت ایران است، اما نه صادرکننده اصلی بسیاری از کالاهای اساسی مورد نیاز کشور است و نه محل اصلی تسویه واردات این اقلام به شمار می رود. در مقابل، بخشی از کالاهای اساسی ایران از کشورهای مانند برزیل و روسیه تأمین می شود. نتیجه این شکاف آن است که از حاصل از صادرات نفت، به جای آنکه مستقیماً در همان کشور تولیدکننده کالا برای خرید اقلام اساسی مصرف شود، باید از مسیرهای واسطه ای و شبکه های غیررسمی، از جمله شبکه های مستقر در امارات، به فروشنده یا کارپرداز منتقل شود. این سازوکار چند پیامد دارد. نخست اینکه هزینه مبادله را بالا می برد؛ زیرا ارز باید میان چند نقطه، چند شرکت و چند واسطه جابه جاشود. دوم اینکه ریسک تحریم پذیری و رصدپذیری معامله افزایش می یابد؛ زیرا مسیر پرداخت پیچیده تر و بازیگران بیشتری در آن درگیر می شوند. سوم اینکه قدرت چانه زنی کشور کاهش می یابد؛ چون واردکننده ایرانی کمتر به قرارداد مستقیم با مبدأ اصلی و بیشتر به شبکه واسطه وابسته می شود.

هزینه بیش از ۱۰ درصدی وابستگی به مسیر غیرمستقیم در واردات کالای اساسی، حتی چند درصد افزایش هزینه می تواند اثر قابل توجهی بر بودجه عمومی، قیمت گذاری دولتی، هزینه تولید و نهایتاً سفره خانوار داشته باشد. وقتی سازوکار تسویه از مسیر غیرمستقیم انجام شود، هزینه هایی مانند کارمزد تبدیل و انتقال ارز، حق العمل واسطه ها، هزینه پوشش ریسک، تأخیر در پرداخت، ریسک بلوکه شدن منابع و هزینه های پنهان دور زدن محدودیت های بانکی به قیمت نهایی اضافه می شود. برآورد مطرح شده درباره تحمل هزینه های بیش از ۱۰ درصد به کشور، از همین زاویه اهمیت دارد. این عدد فقط یک هزینه مالی نیست؛ نشانه ناکارآمدی در طراحی مسیر تأمین است. اگر دولت برای تأمین کالاهای اساسی از ارزان تر یا ترجیحی اختصاص دهد، اما همان ارز در مسیر انتقال و تسویه با هزینه های چندلایه مواجه شود، بخشی از حمایت ارزی پیش از رسیدن به مصرف کننده، نهایی از بین می رود. در این حالت، کشور هزینه تأمین ارز را می پردازد، اما بخشی از منفعت آن در شبکه واسطه ای جذب می شود.

وابستگی به مسیری از این نظر یک مسئله دوگانه است: هم هزینه واردات را بالا می برد و هم امکان اعمال فشار بر زنجیره تأمین را افزایش می دهد. این دو عامل کنار هم امنیت غذایی را از مسیر تجارت خارجی آسیب پذیری می کند.

خرید مستقیم از مبدأ؛ راه کاهش وابستگی به دبی

راه حل اصلی در برابر این وضعیت، حذف کامل امارات از تجارت خارجی ایران نیست. دبی همچنان یکی از مراکز مهم منطقه ای برای حمل، ثبت شرکت، خدمات مالی و دسترسی به بازارهاست و در کوتاه مدت نمی توان نقش آن را نادیده گرفت. مسئله اصلی، کاهش تمرکز واردات کالای اساسی در این مسیر و ایجاد راه های جایگزین برای تسویه مستقیم است.

یکی از مسیرهای مهم، خرید مستقیم از مبدأ همراه با تولید منابع ارزی در همان کشور تولیدکننده کالا است. برای نمونه، چین یکی از مبادی مهم تأمین کالاهای اساسی است و هم زمان یکی از بازارهای مهم برای برخی اقلام صادراتی ایران مانند اوره محسوب می شود.

ایران بتواند صادرات مستقیم اوره به کشورهایمانند برزیل را تقویت کند، امکان آن فراهم می شود که بخشی از ارز حاصل از صادرات، بدون انتقال به شبکه غیررسمی در امارات، برای واردات کالای اساسی از همان کشور مصرف شود. پیشنهاد ایجاد زیرساخت برای صادرات مستقیم دست کم ۳ میلیون تن اوره به کشورهایی از جمله برزیل و استفاده از منابع حاصل برای واردات حداقل ۳ میلیون تن کالای اساسی، دقیقاً در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

چنین الگویی چند مزیت دارد؛ مسیر پرداخت کوتاه ترمی شود، هزینه واسطه گری کاهش می یابد، قراردادها مستقیم ترمی شود، ریسک تحریم پذیری کاهش پیدا می کند و سیاست گذاری می تواند تصویر روشن تری از جریان کالا و ارز داشته باشد. بلندمدت، این مسیر به جای تداوم وابستگی به دبی، شبکه ای از روابط مستقیم کالایی و ارزی با تولیدکنندگان اصلی کالاهای اساسی ایجاد می کند.

امنیت غذایی نیازمند بازطراحی مسیر ارز و کالا

واردات کالای اساسی زمانی ایمن تر می شود که سه مؤلفه هم زمان اصلاح شود: مبادی تأمین، مسیر تسویه و ترکیب بازیگران واردکننده. تنوع بخشی به کشورها و شرکت های طرف

قرارداد، توسعه پرداخت های رسمی و دوجانبه با کشورهای تولیدکننده، استفاده از ظرفیت صادراتی ایران برای تأمین ارز در همان کشورها و کاهش تمرکز واردات در چند شرکت محدود، می تواند وابستگی فعلی به مسیر دبی را کم کند. ادامه وضعیت موجود، به معنای وابسته ماندن امنیت غذایی ایران به شبکه ای است که خارج از کنترل مستقیم سیاست گذار داخلی قرار دارد. در مقابل، حرکت به سمت خرید مستقیم از مبدأ و پیوند دادن صادرات ایران با واردات کالای اساسی، می تواند بخشی از هزینه های پنهان تجارت تحریمی را کاهش دهد و واردات اقلام حیاتی را از مسیرهای پرریسک دور کند. در شرایطی که کالای اساسی مستقیماً با معیشت مردم گره خورده، بازطراحی مسیر واردات و تسویه ارزی آن نه یک اصلاح فنی، بلکه بخشی از سیاست امنیت اقتصادی کشور است.

یکی از پیچیده ترین بخش های واردات کالای اساسی ایران، جدایی میان «محل ایجاد ارز» و «مبدأ تأمین کالا» است.

منابع ارزی و واردات کالای اساسی عموماً از محل درآمدهای صادراتی دولت، به ویژه صادرات نفت، تأمین می شود؛ اما این منابع همیشه در کشورهای ایجاد نمی شود که تولیدکننده یا فروشنده اصلی کالای اساسی به ایران هستند. برای نمونه، چین یکی از مقاصد اصلی صادرات نفت ایران است، اما نه صادرکننده اصلی بسیاری از کالاهای اساسی مورد نیاز کشور است و نه محل اصلی تسویه واردات این اقلام به شمار می رود. در مقابل، بخشی از کالاهای اساسی ایران از کشورهای مانند برزیل و روسیه تأمین می شود. نتیجه این شکاف آن است که از حاصل از صادرات نفت، به جای آنکه مستقیماً در همان کشور تولیدکننده کالا برای خرید اقلام اساسی مصرف شود، باید از مسیرهای واسطه ای و شبکه های غیررسمی، از جمله شبکه های مستقر در امارات، به فروشنده یا کارپرداز منتقل شود. این سازوکار چند پیامد دارد. نخست اینکه هزینه مبادله را بالا می برد؛ زیرا ارز باید میان چند نقطه، چند شرکت و چند واسطه جابه جاشود. دوم اینکه ریسک تحریم پذیری و رصدپذیری معامله افزایش می یابد؛ زیرا مسیر پرداخت پیچیده تر و بازیگران بیشتری در آن درگیر می شوند. سوم اینکه قدرت چانه زنی کشور کاهش می یابد؛ چون واردکننده ایرانی کمتر به قرارداد مستقیم با مبدأ اصلی و بیشتر به شبکه واسطه وابسته می شود.

وال استریت به کابوس ۲۰۰۸ بازگشت؟



وال استریت به کابوس ۲۰۰۸ بازگشت؟

جهش نرخ اوراق آمریکا هم زمان با تنش های جنگی، نگرانی از بحران مالی تازه را تشدید کرد.

هم زمان با تشدید تنش های ژئوپلیتیکی و افزایش نگرانی ها نسبت به تبعات اقتصادی ماجراجویی های نظامی آمریکا، نشانه های فشار در بازار بدهی این کشور بار دیگر در حال نمایان شدن است؛ بازاری که بسیاری آن را ستون فقرات نظام مالی جهان می دانند و هرگونه تنش در آن می تواند به سرعت به اقتصاد جهانی سرایت کند. افزایش نرخ بازده اوراق خزانه داری آمریکا در هفته های اخیر بار دیگر این پرسش را مطرح کرده که آیا هزینه جنگ و سیاست های مداخله جویانه واشنگتن اکنون در حال بازگشت به اقتصاد داخلی آمریکاست؟

در همین ارتباط، محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی در توییتی با کتا به به هزینه های جنگی آمریکا نوشت: «پس شما در حال تأمین مالی هگست، مجری تلویزیونی شکست خورده، با نرخ هایی هستید که از سال ۲۰۰۷ بی سابقه بوده تا او بتواند در حیط خلوت ما در تنگه هرمز، نقش وزیر جنگ را بازی کند؟» وی همچنین تأکید کرد: «می دانید چه چیزی دیوانه کننده تر از بدهی ۳۹ تریلیون دلاری است؟ این که برای تأمین مالی این جنگ بازی، نرخ بهره ای به اندازه دوران پیش از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ بپردازید و در نهایت فقط یک بحران مالی جهانی جدید بسپارند.»

هم زمان عباس عراقچی وزیر امور خارجه نیز در توییتی با اشاره به آثار اقتصادی جنگ برای آمریکا نوشت: «به آمریکایی ها گفته می شود که باید هزینه های سرسام آور جنگ انتخابی علیه ایران را بپردازند.»

عراقچی افزود: «فعلاً افزایش قیمت بنزین و حساب بازار سهام را کنار بگذارید؛ درد واقعی زمانی آغاز می شود که بدهی آمریکا و نرخ وام های مسکن شروع به جهش کنند. همین حالا نیز میزان ناتوانی در بازپرداخت وام خودرو به بالاترین سطح خود در بیش از ۳۰ سال گذشته رسیده است.»

بررسی داده های جدید بازارهای مالی نشان می دهد نگرانی های مطرح شده صرفاً در سطح تحلیل های سیاسی باقی نمانده و نشانه های آن در بازار بدهی آمریکا به وضوح قابل مشاهده است. طبق تصاویری که از معاملات اخیر بازار اوراق منتشر شده، بازده اوراق خزانه داری ۱۰ ساله آمریکا اکنون برای نخستین بار از ژوئن ۲۰۲۵ از سطح ۴٫۵۰ درصد عبور کرده و به محدوده ۴٫۵۹ درصد رسیده است. همچنین بازده اوراق ۳۰ ساله نیز از مرز ۵٫۱۲ درصد عبور کرده و اوراق دوساله در محدوده بیش از ۴ درصد قرار گرفته اند.

اهمیت این سطوح از آن جهت است که همین محدوده بازدهی، پیش تر در آوریل ۲۰۲۵ فشار قابل توجهی بر بازارها وارد کرده بود؛ فشاری که در نهایت به تعلق ۹۰ روزه برخی سیاست های تعرفه ای دولت ترامپ منجر شد. اکنون بازگشت دوباره نرخ ها به این محدوده، نگرانی ها نسبت به افزایش هزینه استقراض و فشار مضاعف بر اقتصاد آمریکا را تشدید کرده است.

از سوی دیگر، افزایش نرخ ها اکنون به سناریوی پایه برای مسیر بدهی سیاست پولی آمریکا تبدیل شده و بازارها انتظار دارند فدرال رزرو با احتیاط بیشتری به سمت کاهش نرخ بهره حرکت کند. پیامد این وضعیت نیز به سرعت در بازارهای مصرفی نمایان شده است؛ به طوری که نرخ وام مسکن ۳۰ ساله آمریکا به نزدیکی ۷ درصد رسیده و تورم نیز در بالاترین سطوح سه سال اخیر قرار دارد.

رکود شکنی هم زمان در آمریکا و ژاپن؛ بحران در حال جهانی شدن تصویر دوم منتشر شده از بازارها نشان می دهد روند صعودی تنها محدود به آمریکا نیست و اوراق قرضه ژاپن نیز با جهش کم سابقه ای مواجه شده اند.

بازده اوراق ۱۰ ساله ژاپن به حدود ۲٫۱۷ درصد، اوراق ۳۰ ساله به بیش از ۴ درصد و اوراق ۳۰ ساله نیز به محدوده ۴٫۴۶ درصد رسیده است؛ ارقامی که برای اقتصاد با نرخ های بهره بسیار پایین در دهه های گذشته، قابل توجه محسوب می شود.

هم زمانی جهش بازده اوراق در دو اقتصاد بزرگ جهان، زنگ هشدار تازه ای برای بازارهای مالی به صدا درآورده است؛ چراکه بازار بدهی آمریکا و ژاپن دو ستون اصلی تأمین مالی جهانی محسوب می شوند و هرگونه آشفتگی در آنها می تواند دامنه ای فراتر از مرزهای ملی پیدا کند.

جنگ چگونه هزینه استقراض آمریکا را افزایش می دهد؟

از منظر اقتصادی، تشدید فضای جنگی و ناپایمانی ژئوپلیتیکی از چند مسیر نرخ بازده اوراق اثر می گذارد. نخست اینکه جنگ ها معمولاً هزینه های دولت ها را افزایش می دهند و کسری بودجه را تشدید می کنند. افزایش کسری بودجه به معنای انتشار اوراق بدهی بیشتر برای تأمین مالی هزینه هاست و رشد عرضه اوراق معمولاً با افزایش نرخ بازده همراه می شود.

عامل دوم، نگرانی سرمایه گذاران نسبت به تورم و ریسک های بلندمدت است. هرچه احتمال تورم بالاتر برود، خریداران اوراق برای جریان کاهش ارزش پول، نرخ بهره بیشتری مطالبه می کنند. پیامد نهایی این روند، افزایش هزینه تأمین مالی در کل اقتصاد است. زمانی که نرخ اوراق خزانه آمریکا بالا می رود، وام مسکن، وام خودرو، هزینه تأمین مالی شرکت ها و حتی نرخ بهره در سایر کشورهای جهان نیز تحت تأثیر قرار می گیرد.

همین مسئله سبب شده برخی تحلیلگران هشدار دهند که استمرار افزایش بازدهی اوراق می تواند از یک مسئله مالی صرف فراتر رفته و به نقطه آغاز شوک جدید اقتصادی در جهان تبدیل شود؛ وضعیتی که این بار نه از بازار مسکن، بلکه از بازار بدهی آغاز می شود.

رانندگان آمریکایی: قیمت بنزین «دیوانه کننده» است

رانندگان آمریکایی قیمت بنزین را «دیوانه کننده» می خوانند و کارشناسان نسبت به تداوم این بحران هشدار می دهند.

شبکه تلویزیونی آمریکایی دلبیوی وی بی (WIVB) در گزارشی نوشت: با نزدیک شدن به تعطیلات «روز یادبود»، بسیاری از رانندگان در غرب ایالت نیویورک این پرسش را مطرح می کنند که چه زمانی شاهد کاهش قیمت بنزین در این کشور خواهند بود.

در ادامه این گزارش آمده است: بخش زیادی از پاسخ این سؤال به مسیر جنگ میان آمریکا و ایران بستگی دارد؛ موضوعی که از غرب نیویورک تا کاخ سفید میان مقامات سیاسی تنش ایجاد کرده است. تنگه هرمز، آبراه راهبردی در منطقه خلیج فارس که حدود ۲۰ درصد نفت جهان از آن عبور می کند، عامل اصلی افزایش قیمت در پمپ بنزین های آمریکاست.

پاتریک دی هان، مسئول بخش فرآورده های نفتی در شرکت گس بادی، در این گزارش گفت قیمت سوخت معمولاً به عوامل مختلفی بستگی دارد، اما مسائل شرایط عادی نیست.

وی تأکید کرد بزرگ ترین عامل کاهش قیمت همچنان وضعیت تنگه هرمز است و این مسیر

برای سفرهای زمینی باشد و بیشتر مسافران با خودروی شخصی سفر کنند. پاتریک دی هان نیز گفت بسیاری از خانواده ها فرصت محدودی برای سفر دارند و آغاز فصل سفر معمولاً با همین تعطیلات است. به گفته وی، برخی مردم اجازه نمی دهند قیمت فعلی بنزین مانع سفرشان شود.

کارشناسان توصیه می کنند برای صرفه جویی، سفرهای نزدیک تر به محل سکونت انتخاب شود؛ برای مثال بازدید از پارک های ایالتی اطراف بوفالو به جای سفر به خارج از این ایالت توصیه شده است. همچنین کاهش رانندگی در طول سفر و تهیه غذا از فروشگاه های مواد غذایی به جای صرف وعده های متعدد در رستوران می تواند بخشی از افزایش هزینه سوخت را جبران کند.

دی هان تأکید کرد رانندگی با سرعت کمتر در بزرگراه و استفاده از تثبیت کننده سرعت (کروز کنترل) می تواند مصرف سوخت را بین ۱۰ تا ۲۵ درصد کاهش دهد.

وی همچنین توصیه کرد وسایل اضافی داخل خودرو و باربند های غیرضروری حذف شوند چراکه همین موارد نیز بر مصرف سوخت اثر می گذارند.



آمریکایی ها تهدید می شود.

با وجود افزایش قیمت ها، کارشناسان حمل و نقل در مقابل، کاخ سفید به این اظهارات واکنش نشان داد. استیون چونگ، مدیر ارتباطات کاخ سفید، اعلام کرد مسئولیت اصلی رئیس جمهور امنیت آمریکایی هاست و ایران نباید به سلاح هسته ای دست یابد چراکه در غیر این صورت امنیت همه

لیزا چیمرا، معاون اجرایی شهرستان ایری، نیز

در این نشست حضور داشتند. در مقابل، کاخ سفید به این اظهارات واکنش نشان داد. استیون چونگ، مدیر ارتباطات کاخ سفید، اعلام کرد مسئولیت اصلی رئیس جمهور امنیت آمریکایی هاست و ایران نباید به سلاح هسته ای دست یابد چراکه در غیر این صورت امنیت همه

هنوز مسدود مانده است. به گفته وی، فضای پرتنش کنونی باعث شده کشتی ها حاضر نباشند برای عبور از این تنگه، میلیون ها دلار محموله و جان خدمه خود را به خطر بیندازند.

تا زمانی که این گذرگاه حیاتی به صورت ایمن و دائمی باز نشود، رانندگان غرب ایالت نیویورک باید انتظار پرداخت هزینه بیشتری برای سوخت داشته باشند.

برخی ساکنان شهر بوفالو در این ایالت در گفت و گو با شبکه تلویزیونی دلبیوی وی بی از افزایش قیمت ها ابراز نارضایتی کردند. یکی از رانندگان گفت این وضعیت «دیوانه کننده» است و توضیح داد برای عبور از فشارهای مالی به ایمان خود تکیه می کند. راننده دیگری نیز گفت تا زمانی که تنگه هرمز باز نشود، کاهش واقعی قیمت رخ نخواهد داد.

کرسن جیلیبند، سناتور دموکرات ایالت نیویورک، در یک نشست خبری مقابل یک جایگاه سوخت در بوفالو از کاخ سفید انتقاد کرد. وی گفت دونالد ترامپ وعده داده بود که هزینه ها را کاهش دهد، رئیس جمهوری برای صلح باشد وارد جنگ های بی پایان نشود، اما این وعده ها عملی نشده است. شان رایان، شهردار بوفالو و



بحران سوخت جت پروازهای جهان را تهدید می‌کند

محمدعرفان قاسمی

جنگ ایران و بسته‌ماندن تنگه هرمز، صنعت هوانوردی جهان را از مسیر سوخت جت تحت فشار قرار داده است. اگرچه تمام شدن کامل سوخت در کوتاه‌مدت محتمل نیست، اما کاهش عرضه و جهش قیمت می‌تواند پروازها را محدود، هزینه بلیت را افزایش و سفرهای دوربرد را به گزینه‌ای لوکس‌تر تبدیل کند. به گزارش گاردین، حدود ۴۱ درصد سوخت هوانوردی اروپا از تنگه هرمز عبور می‌کند و محموله‌های جهانی سوخت جت و نفت سفید به پایین‌ترین سطح ثبت‌شده رسیده است. شرکت‌های هواپیمایی با دو چالش هم‌زمان روبه‌رو هستند: افزایش قیمت سوخت و دشواری تأمین فیزیکی سوخت در مقصد پروازها. این بحران در کنار فشار بر شرکت‌هایی مانند لوفت‌هانزا و بریتیش ایرویز، می‌تواند الگوی سفر را تغییر دهد، تقاضا برای مسیرهای کوتاه‌تر و منطقه‌ای را افزایش دهد و بحث گذار به سوخت‌های جایگزین مانند سوخت مصنوعی و هیدروژن را جدی‌تر کند. اگر جهان با کمبود نفت مواجه شود، چه اتفاقی برای پروازها رخ خواهد داد؟ پاسخ ساده این است: با کمبود سوخت جت هواپیمای‌ها زمین‌گیر می‌شوند؛ اما پرسش مهم‌تر این است که اگر جنگ ایران ادامه پیدا کند و تنگه هرمز همچنان مسدود بماند، آیا شرکت‌های هواپیمایی واقعاً با کمبود سوخت جت روبه‌رو خواهند شد؟ این پرسشی است که تاکنون کمتر کسی ناچار به مطرح کردن آن شده است. صنعت هوانوردی در قرن حاضر بحران‌هایی را تجربه کرده که پیش‌بینی آن‌ها دشوار بود: از همه‌گیری کووید-۱۹ گرفته تا فوران آتش‌فشان ایسلند در سال ۲۰۱۰ که بخش بزرگی از حرم هوایی اروپا را به مدت هشت روز تعطیل کرد. آن بحران حدود ۳٫۷۵ میلیارد یورو خسارت بر جای گذاشت و زنجیره تأمین جهانی را با آشفتگی گسترده مواجه کرد. در سال‌های اخیر نیز اختلال‌های منطقه‌ای متعددی رخ داده است؛ با این حال از زمان آغاز صنعت هوانوردی تاکنون، حمل‌ونقل هوایی جهان هرگز به دلیل کمبود سوخت در مقیاس جهانی مختل نشده است.

تنگه هرمز و نگرانی از اختلال در عرضه سوخت

واقعیت این است که تمام شدن کامل سوخت، دست‌کم در کوتاه‌مدت، چندان محتمل نیست. حدود ۴۱ درصد سوخت هوانوردی اروپا از تنگه هرمز عبور می‌کند. شرکت تحلیلی راز، «کپلر» اعلام کرده بود که محموله‌های جهانی سوخت جت و نفت سفید در هفته گذشته به کمتر از ۲٫۳ میلیون تن رسیده است. این مقدار پایین‌ترین سطح ثبت‌شده در تاریخ است. ریچارد گرین، استاد کسب‌وکار انرژی دپاردر در کالج امپریال لندن، توضیح می‌دهد که جهان روزانه حدود ۱۰ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کند. در شرایط عادی، حدود ۱۵ میلیون بشکه از این مقدار از تنگه هرمز عبور می‌کند. البته بخشی از این نفت می‌تواند از طریق خطوط لوله منتقل شود. افزون بر این، برخی کشورها می‌توانند تولید خود را افزایش دهند. جهان در سال گذشته بیشتر از میزان مصرف خود نفت تولید می‌کرد؛ بنابراین افت واقعی عرضه ممکن است حدود ۵ تا ۱۰ میلیون بشکه از مجموع ۱۰۰ میلیون بشکه مصرف روزانه جهان باشد. پالایشگاه‌ها نیز تا حدی انعطاف‌پذیر هستند. آن‌ها می‌توانند نسبت تولید گازوئیل، بنزین و سوخت جت را تغییر دهند، هرچند این توانایی محدود است و نمی‌توان بخش‌های سنگین نفت مانند قیر را به سوخت سبک هواپیمای تبدیل کرد.

کمبود سوخت جت و جهش قیمتی

پیش از آنکه جهان واقعاً با اتمام سوخت روبه‌رو شود، قیمت‌ها می‌توانند به‌شدت افزایش یابند. بنیان‌گذار مؤسسه مشاوره «انرژی اسپکتس»، به روزنامه فایننشال تایمز گفته بود: اگر جنگ تا پایان ژوئن ادامه یابد، ذخایر نفتی تخلیه خواهد شد و بازار دیگر هیچ حاشیه امنی نخواهد داشت. حتی اگر بحران همین امروز پایان پیدا کند، بازگشت جریان عرضه و رفع کمبود سوخت جت چندین ماه زمان می‌برد. دو برابر شدن قیمت سوخت جت، فشار مالی بر شرکت‌های هواپیمایی را افزایش داده و به لغو بخشی از پروازها منجر شده است. شرکت هواپیمایی لوفت‌هانزا در ۲۲ آوریل اعلام کرد ۲۰ هزار پرواز را لغو می‌کند. شرکت اسپریت ایرلاینز و رستگت شد. گروه مالک بریتیش ایرویز نیز از «تعدیل قیمت‌ها» خبر داد. طبق نظرسنجی مؤسسه گلوب‌ترندر ۴۹ درصد از مدیران صنعت گردشگری انتظار نطشان حرفه‌گی قیمت‌ها را دارند و مسافران رزرو سفرهای خود را به تعویق می‌اندازند و منتظر شفاف‌تر شدن شرایط هستند.

شرکت‌های هواپیمایی چگونه با بحران مقابله می‌کنند؟

در چنین شرایطی، اظهارات آرمش بخش برخی شرکت‌های هواپیمایی لزوماً تبلیغات توخالی نیست. اشتفان کروتسوی پینتر، معاون ارشد لوفت‌هانزا، می‌گوید صنعت هواپیمایی با دو چالش اصلی روبه‌رواست: نخست افزایش قیمت سوخت و دوم تأمین فیزیکی سوخت در مقصد پروازها.

او توضیح می‌دهد که حتی اگر کشوری مانند آلمان به سوخت کافی دسترسی داشته باشد، زمانی که فرودگاه مقصد نتواند هواپیمار سوخت‌گیری کند، مشکل همچنان باقی‌بماند. لوفت‌هانزا اعلام کرده حدود ۸۰ درصد قیمت سوخت خود را برای باقی‌مانده سال تثبیت کرده و به همین دلیل وضعیت نسبتاً پائینی دارد. ولی حتی با وجود استراتژی قوی پوشش ریسک، از پیامدهای افزایش قیمت نفت در امان نیست. احمد زکی یمانی، وزیر مشرف نفت عربستان در دهه ۱۹۷۰، گفته بود: «درمان قیمت بالای نفت، خودقیمت بالای نفت است.» به عبارت دیگر، مردم در نهایت خود را با شرایط تطبیق می‌دهند: خودروهای برقی می‌خرند، پنل خورشیدی نصب می‌کنند، بیشتر از قطار استفاده می‌کنند یا حتی کمتر سفر می‌روند. این روند همچون آغاز شده است. سفرهای منطقه‌ای و کوتاه‌برد با استقبال بیشتری مواجه شده‌اند و مسیرهای طولانی زبرد‌ه‌بین قرار گرفته‌اند. اگرچه آمریکا به دلیل صادرکننده خالص نفت بودن تا حدی از کمبود عرضه در امان است، اما هیچ کشوری از افزایش قیمت جهانی نفت مصون نیست. بازار نفت به سرعت خود را بازنظیم می‌کند و افزایش قیمت در یک منطقه، به سرعت به سراسر جهان منتقل می‌شود. در کنار تمام این نگرانی‌ها، برخی کارشناسان معتقدند بحران کمبود سوخت جت می‌تواند روند حرکت به سوی «هوانوردی بدون سوخت فسیلی» را تسریع کند. بخشی از فناوری‌های جایگزین در دسترس است، اما هزینه و زیرساخت مانع اصلی گسترش آن‌هاست. سوخت جت از زمان کوانتاسیون شیکاگو در سال ۱۹۴۴ عملاً از مالیات معاف بوده است. در آن زمان تصمیم گرفته شد که مالیات موضوعی ملی است، در حالی‌که هوانوردی ماهیتی بین‌المللی دارد. همین مسئله باعث شد سوخت هواپیمادر بسیاری از کشورها بدون مالیات باقی بماند.

Charsogh newspaper

▪ دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵ ▪ سال دوم ▪ شماره ۴۶۳



لرزه در بنیان اقتصاد شیخ‌نشینان پس از جنگ

گزارش

یک اندیشکده آمریکایی با بررسی خسارات جنگ، اعلام کرد این جنگ بنیان‌های اقتصاد خلیج فارس را متزلزل کرد.

در ادامه برآورد‌های مراکزبین‌المللی از خسارات مادی جنگی که آمریکا ورژیم صهیونیستی علیه ایران به راه رانده‌اختند و با پاسخ‌های کوپنده کشورمان، تبدیل به یک جنگ منطقه‌ای شد. اندیشکده آمریکایی «استیمسون»، خسارات وارده به کشورهای خلیج فارس در این جنگ را بررسی و سوالاتی با این مضمون مطرح کرد: این خسارات چقدر بوده است؟ کدام بخش‌ها را زنجت تأثیر قرار داده است؟ آیا کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می‌توانند از این بحران‌ها عبور کنند؟ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می‌توانند هزینه‌های بازسازی تخمینی ۲۰۰ میلیارد دلاری را پوشش دهند، اما ترمیم آسیب‌وارد شده به اعتبار ثبات این کشورها که برای برنامه‌های توسعه اقتصادی، حیاتی است، دشوار خواهد بود.

حملات ایران به عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، کویت، بحرین و عمان، زیرساخت‌های بخش‌های انرژی، خدمات مالی و فناوری را هدف قرار داد. بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده نیازمند تأمین مالی است که احتمالاً از سرمایه‌گذاری‌های صندوق‌های ثروت ملی و خطوط اعتباری، تأمین می‌شود. اما بازگرداندن اعتبار منطقه به عنوان مقصدی امن و مدرن ممکن است دشوارتر باشد.

بسته شدن تنگه هرمز و بزرگترین بحران انرژی و اقتصاد در جهان جنگی که با حملات آمریکا و اسرائیل به ایران آغاز شد، منجر به بسته شدن تنگه هرمز شد که حدود ۲۵٪ از تجارت نفت خام دریایی جهان از طریق آن به بازارهای جهانی منتقل می‌شود. عربستان سعودی و امارات متحده عربی جایگزین‌های بسیار محدودی برای این تنگه دارند، در حالی که قطر، کویت و بحرین هیچ جایگزینی ندارند. همچنین حدود ۲۰٪ از گاز طبیعی مایع جهان که بیش‌تر آن از قطر است، از طریق این تنگه عبور می‌کند. این بسته شدن به طور قابل توجهی انعطاف‌پذیری بازارهای جهانی انرژی را کاهش می‌دهد، زیرا عربستان سعودی منبع اصلی ظرفیت تولید مازاد نفت خام برای مقابله با شوک‌های عرضه در مناطق دیگر بود.

۵۸ میلیارد دلار؛ برآورد اولیه از خسارات وارده شده به تأسیسات انرژی در کشورهای خلیج فارس

در ماه آوریل، صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی‌های خود را برای رشد اقتصادی منطقه و شمال آفریقا برای سال ۲۰۲۶ بازنگری کرد و انقباض اقتصادی در قطر را ۲٫۷٪، کویت ۴٫۲٪، بحرین ۳٫۸٪، امارات متحده عربی ۱٫۹٪، عربستان سعودی ۱٫۴٪ و عمان ۰٫۵٪ تخمین زد. آژانس بین‌المللی انرژی و شرکت ریسک‌اندازی تخمین می‌زند که هزینه‌ترمیم خسارات وارده به بیش از ۸۰ تأسیسات انرژی در کشورهای خلیج فارس ممکن است به ۵۸ میلیارد دلار برسد.

صندوق بین‌المللی پول یک زبان تجمعی ۷٪ در تولید ناخالص داخلی در منطقه خلیج فارس طی پنج سال پس از پایان درگیری را تخمین می‌زند، به‌ویژه با ادامه اثرات منفی حتی پس از ده سال. اگر درگیری ادامه یابد و تنگه هرمز بسته بماند، خسارات اقتصادی برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به دلیل کاهش تولید انرژی، علاوه بر عدم اطمینانی که مصرف‌وسرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد، انباشته خواهد شد.

خسارات اقتصادی و مالی ایران

در ماه مارس، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و کویت ابزارهای مالی را برای حمایت از شرکت‌های محلی فعال کردند، حمایت

نبض اقتصاد

را در دست بگیرید

خسارات لغورویاد‌های ورزشی و فرهنگی در کشورهای خلیج فارس

به تعویق افتادن و لغو کنفرانس‌ها، کنسرت‌ها و رویدادهای ورزشی به دلایل امنیتی منجر به کاهش درآمد‌های برگزارکنندگان و بخش‌های رسانه، مهمان‌نوازی، لجستیک و تبلیغات شد. برگزارکنندگان رویدادهایی از جمله نمایشگاه انرژی منطقه که حدود ۵۰ هزار نفر را به دبی جذب می‌کند و همچنین نشست مجمع جهانی اقتصاد برای همکاری و رشد جهانی را به تعویق انداختند. عربستان سعودی و بحرین نیز مسابقات فرمول ارکه به تنهایی حدود ۲۰۰ میلیون دلار درآمد داشتند، به تعویق انداختند. قطر مجمع اقتصادی قطر، مسابقات جهانی استقامت و جایزه بزرگ قطر را به تعویق انداخت و مسابقه فیبالیسما را لغو کرد. با وجود اینکه آتش بس در ۳۰ روز اول تا حد زیادی پارچا‌ماند، بخش گردشگری به شدت به احساس امنیت حساس است، بنابراین هرگونه بهبود واقعی به پایان دائمی خسومت‌ها بستگی دارد. در مقابل، شرکت‌های حمل و نقل کامیون در عربستان سعودی، عمان و امارات فرصت‌های جدیدی برای تحویل مواد غذایی، نفت خام و تدارکات پیدا کردند. امارات و عربستان سعودی به طور موقت محدودیت‌های حمل و نقل کالا، حمل و نقل سفارخانه‌ای را کاهش دادند و مجوزهای کامیون‌ها را تمدید کردند. عمان که بنادر آن خارج از تنگه هرمز قرار دارند، بسته‌ای از مشوق‌ها را برای تسهیل حمل و نقل کالاهای تجاری به همسایگان خود راه‌اندازی کرد.

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس با بیان اینکه کمبود مواد غذایی و کاهش کیفیت مصرف نیز سلامت جسمانی مردم را به خطر می‌اندازد، افزود: کاهش مصرف پروتئین، لبنیات و میوه، یا جایگزینی غذاهای کم‌کیفیت‌تر، اثرات منفی مستقیمی بر سیستم ایمنی بدن دارد و در بلندمدت می‌تواند به بیشتری‌را به نظام سلامت تهدید خواهد کرد.

انارکی محمدی با انتقاد از رهاسدگی بازار، نظارت مؤثر و مستمتر را از وظایف اساسی مدیریت اقتصادی دانست و تصریح کرد: ضعف نظارت

از مصرف‌کننده‌ها را تقویت کردند و از برای تسهیل تجارت و پرداخت‌ها فراهم کردند. امارات متحده عربی، تسهیلات مبادله ارز به ارزش ۵٫۴ میلیارد دلار را برای حمایت از ثبات اقتصاد بحرین تمدید کرد و نشانه‌هایی از فشارهای اقتصادی شروع به ظهور کرد. قیمت‌ها در امارات متحده عربی سریع‌ترین رشد خود را در پانزده سال گذشته تجربه کردند که احتمالاً به دلیل اختلالات زنجیره کوتاه‌مدت عربستان سعودی، هزینه‌ها برای تنوع اقتصادی و بسته شدن تنگه هرمز منجر به بزرگترین کسری بودجه از سال ۲۰۱۸ شد.

آژانس استاندارد اند پورز جهانی انقباض ۵٪ در تولید ناخالص داخلی واقعی قطر را پیش‌بینی می‌کند؛بزرخسارات ناشی از توقف صادرات گاز طبیعی مایع به بخش‌های تولید، گردشگری، تجارت و حمل و نقل گسترش می‌یابد. برای بحرین، بسته شدن تنگه هرمز منجر به کندی صادرات نفت و آلومینیوم شد که حدود دو سوم درآمد‌های دولت و یک چهارم تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد.

تولید نفت خام کویت بیش از یک‌سوم کاهش یافت، از ۱٫۲۷ میلیون بشکه در روز به ۸۰۰ هزار بشکه در روز و دسترسی به گاز طبیعی مایع قطر را از دست داد که خطر قطع برق متناوب در ماه‌های تابستان را افزایش می‌دهد. خروج امارات متحده عربی از اوپک، درخواست آن برای مبادله ارز با فدرال رزرو آمریکا و بررسی آن برای ایجاد یک صندوق سرمایه‌گذاری تخصصی در امور دفاعی، تنها نشانه‌های اولیه‌ای بازنگری اولویت‌های منافع ملی است. برای دستیابی به ثبات اقتصادی، بانک مرکزی امارات متحده عربی حدود ۸٫۲ میلیارد دلار به سیستم مالی کشور تزریق کرد و اوراق قرضه سررسید ۲۰۲۴ را مجدداً عرضه کرد که منجر به جمع‌آوری ۵۰۰ میلیون دلار اضافی شد و اوراق قرضه دیگری با سررسید ۲۰۲۹، منتشر کرد که منجر به جمع‌آوری ۲ میلیارد دلار اضافی شد. دبی همچنین یک بسته حمایت اقتصادی به ارزش ۲۲۷ میلیون دلار برای کمک به شرکت‌ها راه‌اندازی کرد. مراکز انرژی، بانک‌داری، لجستیک و فناوری در امارات به طور نامتناسبی هدف موشک‌ها و پهپادهای ایرانی قرار گرفته‌اند که موقعیت این کشور را به عنوان مقصدی برای سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران تهدید می‌کند.

عربستان سعودی که اخیراً در اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود بازنگری کرده است، قصد دارد به سمت سرمایه‌گذاری‌های داخلی حرکت کند و سهام خود را در شرکت LIV Golf و اپرای متروپولیتن نیویورک و انگاد خواهد کرد. عربستان همچنین از تغییر مسیر خود از پروژه‌های عظیم جاه‌طلبانه و مرکز مجدد بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی، نوآوری در هوش مصنوعی، فناوری‌های سبز، خدمات مالی و گردشگری خبر داد. تأسیسات گاز طبیعی مایع و سایر زیرساخت‌های انرژی مواجه بودند.

برش

خسارات لغورویاد‌های ورزشی و فرهنگی در کشورهای خلیج فارس

به تعویق افتادن و لغو کنفرانس‌ها، کنسرت‌ها و رویدادهای ورزشی به دلایل امنیتی منجر به کاهش درآمد‌های برگزارکنندگان و بخش‌های رسانه، مهمان‌نوازی، لجستیک و تبلیغات شد. برگزارکنندگان رویدادهایی از جمله نمایشگاه انرژی منطقه که حدود ۵۰ هزار نفر را به دبی جذب می‌کند و همچنین نشست مجمع جهانی اقتصاد برای همکاری و رشد جهانی را به تعویق انداختند. عربستان سعودی و بحرین نیز مسابقات فرمول ارکه به تنهایی حدود ۲۰۰ میلیون دلار درآمد داشتند، به تعویق انداختند. قطر مجمع اقتصادی قطر، مسابقات جهانی استقامت و جایزه بزرگ قطر را به تعویق انداخت و مسابقه فیبالیسما را لغو کرد. با وجود اینکه آتش بس در ۳۰ روز اول تا حد زیادی پارچا‌ماند، بخش گردشگری به شدت به احساس امنیت حساس است، بنابراین هرگونه بهبود واقعی به پایان دائمی خسومت‌ها بستگی دارد. در مقابل، شرکت‌های حمل و نقل کامیون در عربستان سعودی، عمان و امارات فرصت‌های جدیدی برای تحویل مواد غذایی، نفت خام و تدارکات پیدا کردند. امارات و عربستان سعودی به طور موقت محدودیت‌های حمل و نقل کالا، حمل و نقل سفارخانه‌ای را کاهش دادند و مجوزهای کامیون‌ها را تمدید کردند. عمان که بنادر آن خارج از تنگه هرمز قرار دارند، بسته‌ای از مشوق‌ها را برای تسهیل حمل و نقل کالاهای تجاری به همسایگان خود راه‌اندازی کرد.

اخبار ۳

آسیب شدید حملات به پالایشگاه‌های کشورهای خلیج فارس

پهپادهای ایرانی به رأس‌التوره، پالایشگاه‌سمرق عربستان سعودی، بزرگ‌ترین پالایشگاه این عربستان، تأسیسات تولید نفت دریایی منیفه، مجتمع خشکی خریص و یک ایستگاه پمپاژ خط لوله منبع (شرق-غرب) آسیب رساندند.

طبق اعلام جی‌بی مورگان، آسیب وارده به زیرساخت‌های انرژی در اثر جنگ منجر به کاهش ۱۰ درصدی تولید نفت خام عربستان سعودی شد. عربستان سعودی بیشتر صادرات نفتی دریایی خود را از طریق خط لوله منبع به تانکرهای دریای سرخ منتقل کرد که سطح صادرات نفت خام را در ۵ میلیون بشکه در روز (در مقایسه با ۷ میلیون بشکه در روز قبل از جنگ) حفظ کرد.

در امارات متحده عربی، مجتمع پالایشگاه الرویس، مجتمع گاز حبشان، بندر فجیره و تأسیسات تولید برقی، نمک‌زدایی آب و پالایش نفت ممکن است نیاز به بازسازی داشته باشند.

فرآیند تعمیر مجتمع رأس لفان که مسئول تولید حدود ۵ درصد از گاز طبیعی جهانی و ۲۰ درصد از گاز طبیعی مایع است، ممکن است تا پنج سال طول بکشد، با توجه به اینکه تنها سه شرکت توربین‌های عظیم مورد نیاز برای تعمیر را تولید می‌کنند.

انتظار می‌رود قطر سالانه تا ۲۰ میلیارد دلار از درآمد‌های صادراتی خود را از دست بدهد. ایران همچنین به کارخانه تبدیل گاز به مایع مروراید در قطر که نفتاً، نفت سفید، پارافین و سایر محصولات پتروشیمی تولید می‌کند و همچنین به پالایشگاه‌های میناء الاحمدی و میناء عبدالله در کویت و پالایشگاه آرامکو سعودی توتال برای پالایش و پتروشیمی (سانتورپ) آسیب رساند که منجر به افزایش ۹۵ درصدی هزینه سوخت هواپیماست. ایران همچنین کارخانه‌های ذوب آلومینیوم در کشورهای خلیج فارس را هدف قرار داد، به طوری که شرکت‌های آلومینیومی جهانی امارات (EGA) و آلومینیوم بحرین (آلبا) آسیب دیدند و شرکت کاتالوم قطر تصمیم گرفت عملیات خود را به عنوان یک اقدام احتیاطی متوقف کند. این سه کارخانه حدود ۹ درصد از عرضه جهانی آلومینیوم اولیه را تولید می‌کنند.

تعمیرات کارخانه آلومینیوم جهانی که به طور جزئی باز است و قبل از درگیری ۴ درصد از تولید آلومینیوم جهان را تأمین می‌کرد، حداقل ۱۲ ماه طول خواهد کشید.

خسارات عمده به مراکز داده کشورهای خلیج فارس
حملات ایران به مراکز داده در امارات متحده عربی و بحرین آسیب رساند و باعث اختلال موقت در خدمات مالی، خدمات شرکتی و سایر خدمات مصرف‌کننده مانند تحویل غذا و خرید آنلاین شد. در این زمینه آزمون پرداخت‌ها را برای مشتریان خود به حالت تعلیق درآورده و تخمین می‌زند که ترمیم خسارات و بازیابی عملیات رانایش ابری می‌زانی شده‌در منطقه چندین ماه طول خواهد کشید.
آزمون وب سرویس AWS) ۳۱ سرویس آسیب‌دیده در امارات و بحرین را فهرست کرده و به مشتریان توصیه کرده‌است که خدمات خود را به مناطق دیگر منتقل کنند. بعد است که شرکت‌های فناوری زیرساخت‌های فغلی خود را ه‌ا کنند؛ با این حال، این درگیری ممکن است بر سرمایه‌گذاری‌های آتی شرکت‌های فناوری تأثیر بگذارد.
کاهش تعداد گردشگران
این درگیری همچنین به دلیل نگرانی‌های امنیتی و اختلال در ترافیک هوایی، منجر به کاهش تعداد گردشگران ورودی شد. در سال ۲۰۲۵، گردشگری حدود ۱۷۸ میلیارد دلار به درآمد تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی، ۷۰ میلیارد دلار به امارات متحده عربی، ۱۶ میلیارد دلار به قطر و ۳٫۶ میلیارد دلار به عمان کمک کرد. اما بعد از جنگ، پیش‌بینی‌ها حاکی از کاهش ۲۳ تا ۳۸ میلیون نفری گردشگران در منطقه است که هزینه‌ها در زمان آمی ۳۴ تا ۵۶ میلیارد دلار خواهد شد. از ۲۸ فوریه، یعنی روز اول جنگ تاکنون، تعداد پروازهای منطقه ۵۴٪ کاهش یافته است. همچنین تعداد پروازهای ورودی به عربستان سعودی ۲۵٪، به امارات متحده عربی ۲۰٪، و کویت و قطر ۲۵٪ و به عمان ۲۰٪ نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۲۵ کاهش یافته است. قطر، کویت و بحرین در آغاز درگیری محدودیت‌هایی را برای پروازهای تجاری اعمال کردند. این درگیری همچنین منجر به افزایش حق بیمه شرکت‌های هواپیمایی از حدود ۲۰۰ تا ۳۵۰۰ دلار آمریکا به ۷۵۰۰ دلار آمریکا شد و شرکت‌های هواپیمایی را مجبور به تغییر مسیر پروازهای خود کرد که هزینه و مدت‌زمان سفر را افزایش داد و همچنین باعث زمان مالی برای فرودگاه‌ها شد.
خسارات شدید به بخش گردشگری و هتل‌ها
این جنگ همچنین منجر به کاهش نرخ اشغال هتل‌ها و درآمد‌های رستوران‌ها و همچنین ایجاد مشکلاتی در زنجیره‌های تأمین شد. رستوران‌های دبی با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند که مدیران آنها در مجبور به کاهش منوها، کاهش دستمزدها یا اخراج برخی از کارکنان کرده‌است. برخی شواهد نشان می‌دهد که رستوران‌ها در سایر مقاصد گردشگری محبوب در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز با افزایش هزینه‌ها و چالش‌هایی در زنجیره‌های تأمین مواجه هستند. با کاهش نرخ اشغال هتل‌ها از ۸۱٪ به ۲۲٫۸٪ در اواسط مارس، دبی حدود ۲۷۲ میلیون دلار آمریکا را به عنوان حمایت مالی برای بخش گردشگری اختصاص داد. در بحرین، نرخ اشغال هتل‌ها ۷۰٪ کاهش یافت، جایی که دولت اجازه به تعویق انداختن هزینه‌های پرداخت شده توسط شرکت‌های گردشگری را داد.



به سودجویان میدان می‌دهد و فشار مضاعفی بر مردم وارد می‌کند.

وی خواستار برخورد قانونی قاطع و بی‌درنگ با محتکران شد و تأکید کرد که چنین اقداماتی صرفاً تخلف اقتصادی نیست، بلکه ضربه مستقیم به سفره مردم و بازی با سلامت جامعه است.

نماینده مردم در مجلس با اشاره به فراوانی کالا در بازار، افزایش قیمت‌ها را بی‌مورد دانست و بیان کرد: تذکرات لازم به دستگاه‌های مسئول داده شده و انتظار می‌رود نظارت‌ها با جدیت پیش‌تردی پیگیری شود.



خودروسازان به کارگزاران دلان تبدیل شده‌اند

عضو کمیسیون عمران مجلس با انتقاد از اینکه خودروسازان به کارگزاران دلان تبدیل شده‌اند، گفت: متأسفانه بررسی وضعیت بازار خودرو به یک دوره تسلسل سؤال و مطالبه‌گری بین مسئولان مختلف تبدیل شده که نتیجه‌ای هم در بر نداشته است. علیرضا نثاری روند کنونی ثبت‌نام خودروسازان را ناعادلانه دانست و گفت: واقعیت این است که قسه ناپسامانی بازار خودرو در ایران تکراری شده است و نمی‌دانم در چه سطحی، چه شخصی یا قوه‌ای باید به صورت فردی یا گروهی برای حل مشکلات این حوزه ورود پیدا کند. وی تصریح کرد: متأسفانه هیچ اراده‌ای در دولت و وزارت صمت برای ساماندهی بازار خودرو، احترام به مشتری و برخورد با متخلفان مشاهده نمی‌شود. این نماینده مردم در مجلس دوازدهم، یادآور شد: خودروسازان به جای اینکه به مردم و مشتریان واقعی خودرو تحویل دهند به کارگزاران دلان تبدیل شده‌اند.

وی با اشاره به پیگیری‌هایی که از طریق مدیران عامل خودروسازی‌ها برای بررسی دلیل مشکلات بازار خودرو داشته است، افزود: قطعاً تا مرحله تولید خودرو حق با خودروسازان بود اما در روند قیمت‌گذاری و واگذاری که در آن دخیل نیستند و وزارت صمت و دستگاه‌های نظارتی پای کار می‌آیند باید یک ترتیب انثری در جهت رفع مشکلات بازار خودرو داده شود. نثاری خاطرنشان کرد: هم‌اکنون ثبت‌نام خودروسازی‌ها در یک فضای که بستر اینترنت‌ت پرسرعت هم فراهم نیست، انجام شده است و یک عده ثبت‌نام کرده‌اند که مشخص نیست به طور واقعی به خودرو نیاز دارند و قرار است از آن استفاده کنند که قطعاً در ۸۰ درصد این نوع واگذاری‌ها این اتفاق نمی‌افتد و این چرخه تنها باعث سوداگری و افزایش قیمت خودرو می‌شود. وی با اشاره به افزایش قیمت‌ها به پهنانه نبودن ورق فولاد زیرسایه غفلت مسئولان مربوطه، عنوان کرد: در این شرایط که خودروسازان هر اقدامی که تمایل دارند انجام می‌دهند بهتر است کاملاً حوزه خودرو خصوصی‌سازی شود و از امکانات ملی استفاده نکنند و مسئولان نیز به طور کل نقشی در این حوزه نداشته باشند. این نماینده مردم در مجلس دوازدهم، اظهار کرد: چند روز گذشته وزیر صمت طی مصاحبه‌ای گفته بود ما مشکل چندانی در بحث تأمین فولاد نداریم چرا باید از این موضوع سوءاستفاده شود، جالب است ایشان باید به عنوان متولی این بخش پاسخگو باشد اما در مورد وضعیت کنونی بازار خودرو سؤال می‌پرسد. نثاری بیان کرد: متأسفانه بررسی وضعیت بازار خودرو به یک دوره تسلسل سؤال و مطالبه‌گری بین مسئولان مختلف تبدیل شده است که نتیجه‌ای هم در بر نداشته است تا جایی که قیمت خودروها تا ۳ برابر افزایش یافته است.

■ دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ چاپخانه: نگار نقش

■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ | آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

■ ۱۴۴۷ May ۱۸ ۲۰۲۶

■ شماره ۴۶۳

■ روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۹۰۶۹



تداوم تولید در کشور با وجود چالش‌های ناشی از جنگ

گزارش

با وجود جهش قیمت مواد اولیه پس از جنگ، تولید در صنایع کشور همچنان ادامه دارد.

پس از جنگ تحمیلی سوم و تجاوز رژیم صهیونیستی و رژیم آمریکا به زیرساخت‌ها و مراکز حیاتی کشور، بخش‌های مختلف اقتصادی و صنعتی ایران با شرایطی متفاوت و پیچیده مواجه شدند. در جریان این حملات، بخشی از زیرساخت‌های حوزه انرژی، حمل‌ونقل و صنایع مادر از جمله فولاد و پتروشیمی آسیب دید که همین مسئله به‌صورت طبیعی برروند تأمین مواد اولیه و فعالیت برخی واحدهای تولیدی اثر گذاشت. با وجود این شرایط، نکته قابل توجه آن است که چرخه تولید در کشور متوقف نشده و بسیاری از واحدهای صنعتی همچنان در حال فعالیت و تأمین نیاز بازار هستند؛ موضوعی که نشان می‌دهد تلاش دشمن برای ایجاد اختلال گسترده در اقتصاد و معیشت مردم، به اهداف اصلی خود نرسیده است. اگرچه در هفته‌ها و ماه‌های اخیر بخشی از صنایع با چالش‌هایی در تأمین مواد اولیه و افزایش هزینه‌ها مواجه شده‌اند، اما کمبود گسترده کالا در بازار شکل نگرفته و شبکه تولید و توزیع کشور همچنان فعال است. با این حال، واقعیت آن است که آثار جنگ و آسیب به برخی زیرساخت‌ها، به‌طور طبیعی فشارهایی را بر صنایع مادر و به‌دنبال آن صنایع پایین دست وارد کرده است. صنایع فولاد و پتروشیمی به‌عنوان ستون فقرات تولید صنعتی کشور، نقشی کلیدی در تأمین مواد اولیه بسیاری از بخش‌ها از جمله لوازم خانگی، ساختمان، خودرو، تجهیزات صنعتی

و صنایع انرژی دارند. به همین دلیل هرگونه اختلال در تولید حمل‌ونقل یا تأمین در این حوزه‌ها، می‌تواند بر هزینه تولید سایر صنایع نیز اثرگذار باشد.

زمانی که صنایع مادر با محدودیت در تولید، کاهش عرضه یا جهش قیمتی مواجه می‌شوند، نخستین پیامد آن افزایش هزینه مواد اولیه برای صنایع پایین دستی است؛ مسئله‌ای که مستقیماً قیمت تمام‌شده کالاها را افزایش داده و توان رقابتی تولید داخلی را تضعیف می‌کند. در این میان، حمایت از صنایع مادر و واحدهای پایین دستی، بیش از هر زمان دیگری به‌عنوان یکی از الزامات حفظ ثبات اقتصادی و تداوم تولید ملی مطرح است.

افزایش قیمت مواد اولیه فولادی، روندی که قبل از جنگ آغاز شده بود
بررسی قیمت‌های انواع ورق‌های فولادی در بورس کالا از مهر ۱۴۰۴ تا بهمن ۱۴۰۴ نشان می‌دهد قیمت این مواد اولیه روندی کاملاً صعودی و شتاب‌دار داشته است. ورق گرم HR در این بازه زمانی حدود ۲۶ درصد افزایش قیمت داشته، ورق سرد مورد استفاده در لوازم خانگی نیز با حدود ۵۸ درصد افزایش قیمت عملاً هزینه تولید در این صنعت را به‌طور چشمگیری بالا برده ورق گالوانیزه هم تقریباً ۵۸ درصد رشد قیمتی را ثبت کرده که نشان می‌دهد افزایش قیمت محدود به یک محصول خاص نبوده و کل زنجیره فولاد را دربر گرفته است. اگرچه این رشد قیمت‌ها در سال گذشته نیز فشار قابل توجهی بر صنایع پایین دستی وارد کرده بود، اما بسیاری از تولیدکنندگان با کاهش حاشیه سود، استفاده از ذخایر مالی و تعدیل محدود تولید، همچنان به فعالیت ادامه دادند.

جنگ تحمیلی سوم، فشار بر زیرساخت‌ها و چالش تأمین مواد اولیه
با وقوع جنگ تحمیلی سوم و آسیب وارد شدن به بخشی از زیرساخت‌های صنعتی، انرژی و حمل‌ونقل کشور، بازار مواد اولیه نیز تحت تأثیر شرایط جدید قرار گرفت. اختلال در برخی مسیرهای تأمین، افزایش هزینه‌های عملیاتی و محدودیت‌های مقطعی در تولید و لجستیک، موجب شد بازار فولاد و برخی مواد اولیه صنعتی با نوسانات قیمتی و کاهش تعادل عرضه و تقاضا مواجه شود.

با گذشت حدود یک ماه از پایان درگیری‌ها، اگرچه روند بازسازی و بازگشت ظرفیت‌های تولیدی در حال انجام است و بخش زیادی از نیاز بازار همچنان از طریق تولید داخلی تأمین می‌شود، اما بازار فولاد هنوز به ثبات کامل پیش از جنگ بازنگشته است. گزارش‌های معاملاتی نشان می‌دهد قیمت برخی محصولات فولادی در مقایسه با ماه‌های قبل افزایش قابل توجهی داشته که این مسئله فشار بیشتری را بر صنایع پایین دستی وارد کرده است. بررسی قیمت‌ها نشان می‌دهد برخی از مواد اولیه فولادی که به عنوان اصلی‌ترین مواد اولیه صنایع

Charsogh newspaper.com

پایین دستی نظیر صنعت لوازم خانگی استفاده می‌شوند در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵ نسبت به بهمن ۱۴۰۴ از حدود ۲۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اند. به‌عنوان مثال قیمت هر کیلو ورق گالوانیزه در بهمن ۱۴۰۴ حدود ۸۴ هزار تومان بوده که این مبلغ در اردیبهشت ۱۴۰۵ با ۱۱۷ درصد افزایش قیمت، حدود ۱۸۳ هزار تومان به تولیدکننده فروخته می‌شود.

با این حال، فعالان صنعتی معتقدند حفظ تداوم تولید در شرایط دشوار اخیر، نشان‌دهنده تاب‌آوری بخش صنعت کشور است. در چنین شرایطی، حمایت از زنجیره تولید، تسهیل تأمین مواد اولیه، مدیریت بازار و کمک به واحدهای تولیدی برای تأمین نقدینگی، می‌تواند نقش مهمی در بازگشت آرامش به بازار و جلوگیری از کاهش ظرفیت تولید ایفا کند.

تداوم تولید در کنار چالش‌های موجود

با وجود شرایط دشوار ناشی از جنگ و فشارهای اقتصادی، بخش قابل توجهی از واحدهای تولیدی کشور همچنان فعال هستند و نیاز بازار داخلی را تأمین می‌کنند. تداوم فعالیت صنایع در چنین شرایطی نشان‌دهنده ظرفیت بالای تولیدکنندگان، کارگران و فعالان اقتصادی کشور در حفظ پایداری اقتصادی است. در عین حال، صنایع پایین دستی اکنون با چند چالش هم‌زمان مواجه‌اند: -افزایش هزینه مواد اولیه و رشد قیمت تمام‌شده تولید -فشار بر نقدینگی واحدهای صنعتی برای تأمین سرمایه در گردش

محدودیت در دسترسی به برخی مواد اولیه از مسیرهای رسمی -دشواری برنامه‌ریزی تولید در فضای نوسانی بازار برخی تولیدکنندگان ناچار شده‌اند ظرفیت تولید خود را کاهش دهند یا بخشی از خطوط را به‌صورت موقت متوقف کنند تا بتوانند شرایط جدید بازار را مدیریت کنند. با این حال، فعالان صنعتی امیدوارند با بازسازی تدریجی زیرساخت‌ها، بهبود شرایط تأمین و حمایت‌های هدفمند، بازار به سمت ثبات بیشتری حرکت کند.

ضرورت حمایت از زنجیره تولید

تجربه هفته‌های اخیر نشان داده است که پایداری صنایع مادر و حفظ جریان تأمین مواد اولیه، نقشی تعیین‌کننده در ثبات اقتصادی کشور دارد. در شرایطی که کشور دوره سختی را پشت سر گذاشته، حمایت از تولید و جلوگیری از اختلال در زنجیره تأمین اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند.

کارشناسان معتقدند مدیریت بازار مواد اولیه، تسهیل دسترسی واحدهای تولیدی به نقدینگی، حمایت از صنایع آسیب‌دیده و تسریع در بازسازی زیرساخت‌ها می‌تواند به کاهش فشار بر صنایع پایین دستی و حفظ اشتغال کمک کند. واقعیت این است که اقتصاد کشور در حال عبور از یک دوره دشوار است؛ دوره‌ای که اگرچه با مشکلات و فشارهایی همراه بوده، اما تداوم فعالیت واحدهای صنعتی و نبود کمبود گسترده کالا در بازار نشان می‌دهد توان تولید داخلی همچنان بابرجاست و تیردشمن برای فلج کردن مسیر تولید و صنعت در کشورمان به سنگ خورده و این بخش همچنان با وجود دشواری‌ها، محکم و استوار به حرکت خود ادامه می‌دهد.

با توجه به اینکه در هر وضعیت تنش آمیز میان قدرت‌ها، یکی از ابزارهای اساسی برای مدیریت بحران و جلوگیری از تشدید بیشتر درگیری، توافقات سیاسی و امنیتی است، لذا ایجاد فضای مناسب مذاکره بین آمریکا و ایران می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در اتمام پایدار تنش‌ها ایفا نماید، اما همانطور که پیش‌تر نیز تأکید شد بر آن گردید و بنا بر مرور سابقه تاریخی بدعهدی‌های آمریکا، برای اتمام تنش و حل‌وفصل مخاصمات و نیز ایجاد بازدارندگی فعال و مؤثر، اتکای صرف به چارچوب‌های حقوقی یا وعده‌های دیپلماتیک یک «خوش بینی ساده‌لوحانه» بوده و به هیچ وجه نمی‌تواند ضامن پایداری توافقات و ایجاد صلح و امنیت پایدار باشد و آنچه در نهایت توافق احتمالی را می‌تواند پایدارتر نماید، شکل‌گیری شرایطی است که در آن، نقض تعهد برای طرف آمریکایی چه در بعد تلفات انسانی و نظامی و چه در بعد اقتصادی و ریسک‌های امنیتی، هزینه‌های سنگینی در بر داشته باشد.

ضمن تأکید بر این موضوع که در وهله کنونی از درگیری، با وجود سانسور سازمان یافته حاکم بر اعلام میزان تلفات جانی، «آمریکا هنوز تلفات جانی گاشی و بازدارنده‌ای را متحمل نگردیده» و نیز با دروغ و روایت‌سازی و درمان‌های مقطعی و نیز همکاری‌های مخفیانه برخی کشورهای عربی تولیدکننده نفت، «توانسته است تا حدودی هزینه‌های اقتصادی را برای خود خفیف‌تر نماید»، لذا دبیهی است که لازمه دست‌یابی به فضای اولیه برای یک «مذاکره متوازن»، در وهله نخست تحمیل هزینه‌های انسانی و اقتصادی اثرگذارتر بر آمریکا و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای‌اش است که این دو مهم با حفظ و ارتقاء و یگار گیری حساب‌شده‌تر و هوشمندانه‌تر قابلیت‌های جنگ نامتقارن ازجمله پهپاد و موشک‌ها در مخاصمه احتمالی آتی و نیز در مواقع ایجاد سطوح بسیار بالای تنش نظامی محسوب گردیده و بر محاسبات کنترل آن توسط ایران محقق خواهد شد.

افزون بر مورد پیش‌گفته، خروج از (NPT) با تعلق و محدودسازی همکاری‌ها با ژانس و ورود به یک ابهام هسته‌ای با حفظ توان و ذخایر راهبردی اورانیوم غنی شده، قطعاً می‌تواند به‌عنوان یک اهرم بازدارندگی نهایی و اثرگذار مخصوصاً در مواقع ایجاد سطوح بسیار بالای تنش نظامی محسوب گردیده و بر محاسبات امنیتی و اقدامات عملی دشمن اثری غیرقابل انکاری داشته باشد. کلام آخر اینکه در سیاست بین‌الملل کنونی «صلح از لوله تفنگ برآمده» و تبعاً «توافق پایدار نه صرفاً محصول مذاکره و قواعد انتزاعی حقوقی یا قول‌های دیپلماتیک، بلکه نتیجه موازنه واقعی قدرت، ظرفیت‌های راهبردی و محاسبه دقیق هزینه‌ها در نظام بین‌الملل خواهد بود. فلذا ضروری است که با یاد نبریم، تنها راه دست یافتن به چنین موازنه‌ای برای ایران، چه در میدان دیپلماسی و چه در میدان رمز حفظ سه دستاورد اساسی، یعنی توان و «تسلیمات دفاعی» جهت جنگ نامتقارن، «استمرار کنترل بر تنگه هرمز» و «حفظ ذخایر غنی شده اورانیوم» و توان و امکان ارتقای غنی‌سازی فوری آن خواهد بود. فلذا این سه مقوله جزو داری‌های حیاتی غیرقابل مذاکره ایران بوده و نباید اجازه داد که دشمن آنچه را که عاجز از به دست آوردن آن در میدان نبرد بوده را بتواند با خدعه و فریب، در مذاکره به دست بیاورد و حفظ این سه دارایی استراتژیک است که می‌تواند ظهور ایران را به‌عنوان چهارمین ابرقدرت جهان در نظام بین‌الملل تثبیت نماید.

فارغ از تمام تئوری‌های نظری که عمدتاً بر خواسته از افکار ساده‌انگاران‌ه و تئوریک می‌باشد، با توجه به چالش‌ها و مصلحتی که ایران در موضوع عضویت و پایبندی به (NPT) در تمام سال‌های گذشته با آن مواجه بوده و این موضوع، با برخورداری تبعیض‌آمیز و دوگانه و نیز نلافظی‌های غیرمسئولانه و شیطنت‌مدیر آژانس، بارها پهنانه‌ای جهت تحریم، تهدید و حتی اخیراً نیز دست‌آویزی برای تجاوز نظامی به کشور قرار گرفته، در شرایط فعلی و با یک رویکرد واقع‌گرایانه، ورود کشور به یک «ابهام هسته‌ای»، ضمن برخورداری از دانش فنی نوینی و دارا بودن منابع کافی از مواد هسته‌ای با غنای لازم و نیز توان فنی افزایش فوری سطوح غنی‌سازی و امکان «تغییر دکترین هسته‌ای کشور»، به‌واسطه تهدید با اقدام نسنجیده دشمن، می‌تواند یک عامل بازدارنده بسیار قوی و مؤثر مخصوصاً در مواقع احتمال افزایش تنش در سطوح بالا و ورود به «تهدیدات هسته‌ای» از سوی طرف مقابل بوده و در معادلات و محاسبات راهبردی آن‌ها قطعاً اثرگذار باشد، کما اینکه حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای کشور در جنگ دوازده روزه و ابهام در سرنوشت مقدار قابل توجهی اورانیوم با غنای بالا و نیز وقوع رخدادهای مهم سیاسی و امنیتی اخیر، ایران را وارد سطح و لایه‌ای معنادار از این ابهام و بازدارندگی هسته‌ای نموده تا حدی که این‌س موضوع در کنترل ادبیات تهدیدی دشمن نیز اثرگذار بوده است.

نتیجه: مرور تجربه تاریخی نشان می‌دهد که پایبندی ایالات متحده به توافقات سیاسی و امنیتی، بیش از آنکه تابع اصول انتزاعی حقوق بین‌الملل و قول‌های دیپلماتیک باشد، تابعی از محاسبات قدرت و هزینه بوده و در مواردی که خروج از توافق هزینه محدودی داشته، آمریکا به راحتی و بدون درنگ از تعهدات خود فاصله گرفته است؛ اما در مواردی که نقض توافقی می‌توانست ایجادکننده بی‌ثباتی‌های راهبردی جدی چه در بعد اقتصادی و چه در بعد امنیتی باشد، آمریکا پایبندی بیشتری از خود نشان داده است.

ایران در جنگ تحمیلی سوم در مقابل آمریکا و هم‌پیمان‌هایش ضمن مقاومت خیره‌کننده با تکیه بر توان بومی پویسای نظامی در حوزه موشکی و پهپادی و استفاده هوشمندانه از این توان، چه در نحوه و حجم به‌کارگیری و چه در هدف قرار دادن هوشمندانه مراکز نظامی و امنیتی و اقتصادی دشمن، و نیز در اختیار گرفتن مدیریت تنگه هرمز و تغییر دکترین و رژیم حقوقی این شاه‌رگ حیاتی انرژی و اقتصاد جهانی، چیرگی و برتری شگرف و هوشمندانه‌ای در جنگ ترکیبی نامتقارن از خود نشان داده و این مهم به انضمام یک ساختار حاکمیتی مستحکم چندلایه و ترمیم‌پذیر و روحیه مقاومت ملی‌گرایانه مذهبی مردم، ایران را تبدیل به یک ابرقدرت جهانی بلامنارع و شکست‌ناپذیر نموده است که می‌تواند قابلیت اثرگذاری فوری و وسیعی برمعادلات امنیتی بین‌المللی و اقتصاد جهانی داشته باشد. افزون بر آن، ابهام در سرنوشت مقادیر قابل توجه اورانیوم با غنای بالا و نیز توان فنی بومی و پویسای ایران در افزایش فوری سطوح غنی‌سازی و احتمال تغییر دکترین هسته‌ای کشور به‌واسطه تهدیدات یا اقدامات نسنجیده از سوی دشمن، تکمله بازدارنده‌ای در جهت کنترل صعود از نردبان تنش برای طرف مقابل گردیده است. به‌گونه‌ای که دشمنی که به هیچ قاعده حقوقی و اولیه‌ترین اصول اخلاقی و انسانی‌ای در مخاصمات پایبند نیست، حتی در ادبیات تهدیدی خود نیز، جانب احتیاط را در به‌کارگیری الفاظ و کلمات به کار می‌گیرد.

سیاسی، بلکه بر پایه محاسبه دقیق هزینه‌ها شکل می‌گیرد. قابلیت نظامی ایران در جنگ نامتقارن: در ادبیات راهبردی روابط بین‌الملل، برخی مؤلفه‌ها می‌توانند هزینه نقض یک توافق را به‌طور قابل توجهی افزایش دهند. یکی از این عوامل، توان نظامی بازدارندگی نامتقارن است. در مواجهه با قدرت‌های بزرگ مثل آمریکا که دارای توان و انباشت تسلیحاتی بیشتری می‌باشند، یکی از ابزارهای کارآمد و تأثیرگذار در بازدارندگی، داشتن توان نظامی کارآمد در جنگ‌های نامتقارن و ترکیبی است که ایران در جنگ تحمیلی دوم و مخصوصاً سوم، با بهره‌گیری از توان موشکی و پهپادی پیشرفته و قابل بومی و قابل انعطاف خود و نیز قابلیت استفاده هوشمندانه از آن‌ها علیه نقاط تأثیرگذار نظامی و اقتصادی دشمن، توانست هزینه هرگونه تقابل نظامی را برای آمریکا و متحدانش در ابعاد نظامی و اقتصادی افزایش دهد.

تنگه هرمز، اهرم ژئوپلیتیکی ایران: عامل مهم دیگر بازدارنده در ادبیات راهبردی

روابط بین‌الملل، موقعیت ژئوپلیتیکی حساس است. در نظام بین‌الملل برخی گذرگاه‌های حیاتی انرژی و تجارت جهانی – مانند تنگه‌های راهبردی – نقشی تعیین‌کننده در ثبات اقتصاد جهانی دارند و هرگونه بی‌ثباتی در چنین نقاطی می‌تواند آثار فوری و وسیع بر بازارهای جهانی انرژی، تجارت و حتی امنیت غذایی داشته باشد. به همین دلیل نقش این نقاط استراتژیک در محاسبات قدرت‌های بزرگ اهمیت ویژه‌ای دارد که یکی از این گلگه‌های حساس، تنگه هرمز است. این شاه‌رگ حیاتی انرژی، اقتصاد و زنجیره تأمین، محل عبور بیش از یک‌پنجم انرژی جهان و قسمت عمده LNG و کودهای شیمیایی کشاورزی و نیز مواد بنیادین صنعتی تأثیرگذار می‌باشد. تنگه هرمز واقع در امتداد فلات ایران و جزوی لاینفک از این فلات و به لحاظ جغرافیایی و حقوقی در مالکیت ایران بوده و حساسیت‌های امنیتی و سیاسی عظیمی از مسیر عبور و مرور این تنگه، واقع در آب‌های سرزمینی کشورمان می‌باشد. ایران با دارا بودن وسیع‌ترین ساحل و بیشترین احاطه براین تنگه و نیز بنا بر حقوق ذاتی خود، به دلیل حمله غیرقانونی آمریکا و متحدانش و تغییر شرایط امنیتی منطقه، با در دست گرفتن نبض این شریان انرژی و اقتصاد جهانی، این قابلیت را یافت که از این اهرم قوی با تأثیرگذاری فوری و جهانی، برای افزایش هزینه‌های امنیتی و اقتصادی در مقابل زیاده‌خواهی‌های آمریکا استفاده نماید.

توان هسته‌ای، ظرفیت راهبردی بالقوه: در کنار دو عامل پیش‌گفته، در ادبیات بازدارندگی کنونی ظرفیت‌های راهبردی بالقوه در حوزه فناوری هسته‌ای نیز قطعاً نقش بسزا و غیرقابل انکاری می‌تواند داشته باشد، جایی که مفهوم «ابهام هسته‌ای» یا «ظرفیت بالقوه» بیشتر نمود می‌یابد؛ وضعیتی که در آن یک کشور دارای دانش فنی لازم و زیرساخت صنعتی و ذخایر کافی مواد هسته‌ای، در سطحی از توان و فناوری قرار می‌گیرد که در صورت تغییر شرایط امنیتی و سیاسی و تبعاً «تغییر دکترین نظری و عملی هسته‌ای کشور»، امکان توسعه سریع و فوری ظرفیت هسته‌ای را تا سطح «بازدارندگی عملی» داشته باشد و بی‌شک وجود و حفظ چنین ظرفیتی است که به همراه سایر مؤلفه‌های پیش‌گفته، در موقعیتی که «تنش‌ها به حد اکثر ظرفیت ممکن می‌رسد» درک متفاوتی از هزینه تقابل را برای طرف مقابل ایجاد نموده، هزینه فایده تصمیمات راهبردی در برای دشمن بشدت افزایش داده و یک عامل قوی بازدارنده در سطوح حداکثری تنش باشد.

عبور از تله مذاکره با اهرم اقتدار

ادامه از صفحه اول
در حوزه امنیتی نیز موارد متعدد و مشابهی وجود دارد. پیمان آسمان‌های باز (OpenSkies Treaty) که برای افزایش شفافیت نظامی میان کشورهای عضو طراحی شده بود، در سال ۲۰۲۰ توسط آمریکا به‌صورت یک‌طرفه ترک شد. لذا نباید بررسی‌های اجمالی می‌توان دریافت‌که در تمام این موارد یک الگوی رفتاری مشترک قابل مشاهده وجود دارد؛ هرچا که هزینه نقض توافق پایین بوده، واشنگتن در ترک توافق اندکی درنگ و تردید ننموده است. نمونه‌هایی از پایبندی آمریکا؛ وقتی هزینه نقض بالا است: در مقابل، تاریخ روابط بین‌الملل نمونه‌هایی از معاهدات را نیز ارائه می‌دهد که در آنها ایالات متحده برای برقراری توطئی به معاهدات خود پایبند مانده است. بررسی این موارد نشان می‌دهد که عامل مشترک در تمام آنها وجود هزینه‌های راهبردی قابل توجه در صورت نقض توافق بوده است.

نمونه بارز این مسئله توافقی‌های کنترل تسلیحات هسته‌ای میان آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق در دوران جنگ سرد است. توافقات SALT در دهه ۱۹۷۰ و پیمان‌های START در دهه‌های بعدی برای محدودسازی رقابت‌های هسته‌ای طراحی شده بودند. آمریکا برای سال‌ها به این توافقات پایبند بود، زیرا طرف تعهد یک کشور قدرتمند بود و نقض آنها می‌توانست خطر رقابت تسلیحاتی غیرقابل کنترل و حتی رویارویی هسته‌ای میان دو ابرقدرت جهانی را افزایش دهد.

نمونه دیگر، چارچوب روابط آمریکا و چین پس از دهه ۱۹۷۰ است. از زمان نشان می‌دهد که پایداری توافقی‌های ژئوپلیتیکی معمولاً بر سه عامل اصلی؛ موازنه قدرت، هزینه بالای نقض عهد و وجود منافع راهبردی متقابل استوار است. اگر یکی از طرفین توافق در موقعیت برتری قرار داشته باشد و طرف مقابل توان ایجاد هزینه قابل توجهی را نداشته باشد، انگیزه پایبندی به توافق کاهش خواهد یافت و نیز چرخه خروج از توافق بتواند پیامدهای امنیتی، اقتصادی یا ژئوپلیتیکی بیشتری ایجاد نماید، احتمال حفظ آن توافق بیشتر خواهد بود و نکته بسیاری مهم دیگر این است که توافقی که بخشی از یک نظم گسترده‌تر امنیتی یا اقتصادی بوده و دارای منافع راهبردی متقابل چه در بحث امنیتی و یا در خصوص مسائل اقتصادی باشد معمولاً دوام بیشتری خواهد داشت.

عادی‌سازی روابط در نشان می‌دهد که توافقات پایدار نه صرفاً بر پایه اعتماد